

سجاده بی بی هنوز بوی عطر نماز می دهد

مختار ایوبی

چاردیواری

تیک تیک ساعت روی دیوار
خانه پدر که از آوار زلزله
خرداد ۶۹ هنوز به جامانده،

صدای زندگی در سر دارد. نمی خواهد باور کند که دیگر در نبود اعضای خانه، صدای دلنشینش چقدر آزار دهنده شده، چرا که حیات بهترین های این آشیانه ناباورانه و در یک پلک برهم زدن به آخر رسیده است. تسبیح و مهر بی بی جان پایین تر از ساعت، روی طاقچه کاه گلی به انتظار صدای اذان صبح مانده تا بی بی مثل همیشه از خواب برخیزد و دستی به وضو ببرد و آن گاه سجاده بی بی دستان چروکیده و گرم بی بی را لمس کند و او آن را به سمت قبله عاشقی بگستراند تا سجاده به نجوای عاشقانه و عارفانه و در عین حال پر از سادگی اش بادل و جان گوش دهد. ولی افسوس که بی بی جان دیشب آخرین قرائت حمد و ثنایش را در آغازین ثانیه های خوابش بر زبان جاری کرده بود؛ توگویی می دانست به حکم صاحب آسمان و زمین، در پی هر به خواب رفتنی، بیداری نیست!

حالا اما با گذشت چنددهه از نبود بی بی، فرزندان نش نگذاشتند گرد و غبار نبودش و خشم و طغیان طبیعت بر جانمازش جا خوش کند. هر وقت به لطف وجود بی بی در خانه اش جمع می شدیم؛ خشت خشت آن خانه بوی وفا و صفا می داد اما اکنون همان دیوار مهربان خانه پر شده از غضب، تشر و افسوس! توگویی هیچگاه با کسی مهربان نبوده و ما را دیگر نمی شناسد. گویی از جایی یا کسی ناراحت و به شدت خشمگین است.

خدایا این خانه را چه شده است؟! الهی و ربی من لی غریک... اسب نجیب پدر در اسطبل کنار خانه در حال شیبه زدن است. گویا درک کرده که خانه ای روی صاحبخانه آوار و قافله ای بی ساربان شده.

آن طرف تر اما در این اوضاع نابسامان، صدای قرائت قرآن از مناره نیمه مخروبه مسجد محل به گوش می رسد و ندا می دهد که ای انسان ما شما را پیوسته در سختی و مشقت آفریده ایم. درست است که خانه ای ویران شد و زنجیره ای جمعی از هم گسسته و افرادی با دست خود عزیزان شان را در خاک مدفون کردند ولی یاد و خاطرشان هیچگاه ناپدیدشدنی نیست و بعد از گذشت سه دهه کماکان یاد و خاطرشان را در مکان و زمان خودش گرمی می داریم و به روح بلندشان درود و سلام می فرستیم. در حیرت مانده ام که چرا ثانیه های ساعت کند شده ولی از حرکت باز نمانده؟ مگر نه این است که خانه ای ویران شده و جمعی از هم گسسته است و خاطراتی چه تلخ و چه شیرین به یکباره مدفون شده و به زیر خاک رفته است؟ این ساعت اما بروفاداری اش استوار و ثابت قدم مانده و باطنی مسپرش می گوید که مرگ و ممات زمین و هر آنچه در آن هست در ید قدرت خالق است. پس تا فرمان نرسد، باید ماند و تلاش کرد. لرزه های زمین را دیدم؛ توگویی محشری به پا شده و دیگر حیاتی و فردایی نخواهد بود.

درنگ

کتابی برای بررسی روابط درون خانواده

انسان برای طی مسیر کمال و وصال به قرب الهی، به شخصی که کاملاً آگاه به مسائل و پیچ و خم های مسیر کمال باشد، نیازمند است تا با تکیه بر راهنمایی ها و راهبردهای او راه را درست ببیماید. از این رو خداوند از منظر لطفش اشخاصی کریم و رؤف را برای انسان ها در میان آنان گماشت. پیامبران و امامان (علیه السلام) همان راهنمایان مسیر الهی هستند. در کنار آن نیز، برنامه های مدون، جامع و مانع را برای همه امور زندگی به نام دین که منبعث از قرآن و روایات است، به واسطه همین اشخاص کریم در اختیار مردم گذاشت. اما در طول تربیت انسان ها به آنان بیان داشتند که ای انسان این برنامه کامل، ظهور و تجلی اش در یک کلمه است و آن همان محبت است.

برشی از کتاب



محبت در مسیر تقرب الهی و زندگی بشر آنچنان اهمیت دارد که امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: در روابطی که انسان ها با هم برقرار می کنند، محبت وجود دارد، ولی متأسفانه بسیاری از افراد از نحوه ابراز محبت به طرف مقابل و راه های اثربخشی آن اطلاع کافی ندارند. این موضوع سبب می شود که انسان ها از هم دلسرد شده و بزهداری ها و بسیاری از ردایب اخلاقی فردی و اجتماعی افزایش یابد، در صورتی که همدیگر را دوست دارند.

بر این اساس حسن و رفقانی برای حل این مسئله و به وجود آمدن فضای اخلاقی و بستر مناسب برای تقرب به پروردگار در زندگی انسان ها، این کتاب را در قالب سه فصل به رشته تحریر درآورده است.

ضرورت محبت در روابط خانواده نمایانگر اهمیت و ضرورت محبت در زندگی بشر است. و رفقانی با ارائه راهکارهای اثربخش، در قالب راهکارهای عام و خاص به شما کمک خواهد کرد تا خانواده ای سرشار از عشق و محبت داشته باشید. لازم به ذکر است راهکارهای عام برای همه افراد خانواده و راهکارهای خاص مختص عضوی از اعضای خانواده با توجه به روحیات و خصوصیات آن عضو است که به پنج قسم، تقسیم می شود از قبیل: محبت به زن، محبت به مرد، محبت به فرزند، محبت به والدین، محبت به برادر و خواهر. کتاب راهکارهای اثربخش محبت در روابط درون خانواده از منظر آیات و روایات، نوشته حسن و رفقانی به کلیات و مفاهیمی از قبیل تعریف محبت و اقسام و درجات آن، تعریف خانواده و تعریف روابط درون آن پرداخته و سپس به آثار محبت در روابط خانواده همچون آرامش، عزت نفس، احساس امنیت عاطفی و... اشاره کرده است. در بخشی از کتاب راهکارهای اثربخش محبت در روابط درون خانواده از منظر آیات و روایات می خوانیم:

کمال طلبی با حب بقا آمیخته است؛ زیرا تکامل بدون بقا ممکن نیست اما بقا می تواند همراه با تکامل یا بدون آن باشد. در کمال خواهی، انسان در پی چیزهایی است که بهره وجودی اش بیشتر گردد و این امری است جدای از بقا و استمرار اصل حیات. محبت به خویشاوندان و دوستان ریشه در حب کمال دارد؛ زیرا آنها به منزله بالی هستند که انسان را در یافتن و رسیدن به کمال ذات یاری می رسانند. حب کمال ذات، بسته به نوع شناخت و عمق آگاهی انسان از آن به صور گوناگونی ظاهر می شود. اگر آدمی کمال را در مظاهر دنیوی ببیند، به امور مادی روی می آورد و در این راه از دوستان خاص استفاده می کند اما اگر کمال را در امور فرامادی بداند، به مسائل معنوی می پردازد و در سلوک خود از همراهان مخصوصی بهره می گیرد. مقصود از حب ذات با خودپرستی که در علم اخلاق صفتی ناپسند و مانع بزرگ تعالی به شمار می رود، کاملاً متفاوت است. مقصود از حب ذات در اصطلاح فلسفی آن است که امری واحد و بسیط باشد و در عین حال قوا و مراتب گوناگون داشته باشد. خودپرستی به این معنا عین نفس و جوهره وجود انسان است. از این رو، حب ذات مانند علم به خویشستن یک حقیقت خارجی و از حیطة اختیار بیرون است و در نتیجه بار ارزشی ندارد البته خودپرستی در علم اخلاق امری اختیاری است و بازگشت آن به ترجیح خواست های حیوانی بر گرایش های والای انسانی است.

۲ شرط مهم، هنگام درخواست کردن

مرحوم استاد فاطمی نیا (ره) می فرمود: امام سجاده (علیه السلام) در دعای مکارم الاخلاق تمام اصول و ظرایف زندگی را به ما یاد می دهند. در بخشی این طور دعا می کنند: خدایا به من کمک کن (تو را فراموش نکنم) که بخواهم در برابر غیر تو، خاضعانه درخواست کنم! درخواست کردن دو شرط دارد: یک: آن فرد را وسیله خدا بدانید و برای او استقلالی قائل نباشید و رب العالمین را فراموش نکنید. دوم: خود را تحقیر نکنید. مقصودم این نیست که درشت صحبت کنید و مثلاً بگویید سریع کار من را انجام بده والا مسلمان نیستم! نه، این طور صحیح نیست. متعادل باشید. نه خود را کوچک کنید و نه درشتی کنید! عبارت های خیلی تند و حقیرانه نگوییم، مثل این که «آقا تو را به خدا، من دور بچه های تو بگردم، به پای تو می افتم! و...» بنده خدا هستی و عزت داری و خداوند راضی نیست خود را تحقیر کنی و این حرف ها را به کسی بگویی!

برگرفته از جلسه ۶۵ سیری در صحیفه سجاده



ستایش سفر در اسلام



اگر ما هجرت های ظاهری را در نظر بگیریم، این خود مسأله ای است که آیا برای انسان سفر بهتر است یا حضر؟ (البته مقصود این نیست که انسان دائم السفر باشد و هیچ وقت حضر نداشته باشد، وطن نداشته باشد.) آیا برای انسان بهتر است که همیشه در یک وطن زندگی کند و سفری در دنیا برایش رخ ندهد یا سفر برای انسان مفید است و سفر، خود هجرتی است.

در اسلام به طور کلی سفر ستوده شده است. گرچه سیاحت به آن معنا که در دوران گذشته بوده به طوری که افرادی اساساً مقرر و جایگاهی نداشته و همیشه از اینجا به آنجا مسافرت می کردند (اگر تشبیه درستی باشد به اصطلاح ما نظیر کولی ها) امر مطلوبی نیست، ولی این که انسان در همه عمر در یک ده زندگی کند و از ده خود بیرون نیاید یا در یک شهر زندگی کند و از آن شهر خارج نشود، در کشوری زندگی کند و به کشورهای دیگر سفر نکند نیز روح انسان را ضعیف و زبون بار می آورد.

اگر انسان توفیق پیدا کند که به مسافرت برود، خصوصاً با سرمایه ای علمی که در حضر کسب کرده است (زیرا اگر انسان، خام به سفر برود استفاده ای نخواهد کرد) و نادیده ها را ببیند و برگردد، بسیار مؤثر خواهد بود. آن اثری که سفر روی روح انسان می گذارد، آن یختگی ای که مسافرت و هجرت از وطن در روح انسان ایجاد می کند، هیچ عامل دیگری ایجاد نمی کند، حتی کتاب خواندن. اگر انسان مثلاً در کشورهای اسلامی نرود و بگوید به جای این که به این همه کشور بروم و مطالعه کنم، کتاب می خوانم، به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. شک نیست که کتاب خواندن خیلی مفید است، ولی کتاب خواندن هرگز جای مسافرت را - که تغییر جو و محیط دادن و از نزدیک مشاهده کردن است - نمی گیرد. در قرآن آیاتی داریم که امر به سیر در ارض کرده است: قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِكُمْ مِثَرًا مِمَّا تَكْفُرُونَ. مفسرین تقریباً اتفاق نظر دارند که مقصود، مطالعه تاریخ است ولی قرآن برای مطالعه تاریخ، به خواندن کتاب های تاریخی توصیه نمی کند بلکه دعوت به مطالعه آثار تاریخی می کند که این صادق تر از مطالعه کتب تاریخ بوده، چون سفر است و فایده سفر را همراه خود دارد. سفر چیزی است که غیر سفر جای آن را نمی گیرد. شعری در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی (ع) هست که می گوید: تَغَرَّبَ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي ظَلَبِ الْعُلَى / وَ سَافَرَ فِي الْأَسْفَارِ حَمْسَ فَوَائِدٍ / تَفَرُّجُ هَمِّ وَ اكْتِسَابُ مَعِيشَةٍ / وَ عِلْمٌ وَ آدَابٌ وَ صُحْبَةٌ مَاجِد

سفر کن، مثل مرغ پابسته نباش که وقتی به پایش یک لنگه کش می بندند دیگر نمی تواند تکان بخورد. سفر کن ولی هدف تو از سفر، طلب علوها و برتری ها، یعنی طلب فضیلت ها و کسب کمال ها باشد.

برگرفته از کتاب آزادی معنوی

استاد شهید مرتضی مطهری

